

اشاره کاندیداهای دور دوم انتخابات ریاست جمهوری افغانستان پس از کشمکش زیاد یکشنبه توافقنامه تقسیم قدرت را میان خود امضاء کردند. در ظاهر امضای این توافقنامه باید پایانی بر منازعات سیاسی باشد.اما با توجه به ابهامات موجود در توافقنامه و واقعیات سیاسی افغانستان، احتمال دارد که بحران میان «شرف غنی‌احمدزی» و «عبدالله عبدالله» این بار در درون ساختار دولت زنده شود و رئیس جمهور و نخست‌وزیر مقابل هم قرار بگیرند. در بهترین حالت، اگر یکی از دو رقیب انتخاباتی، صحنه رقابت را ترک می‌کردند. بحران پایان می‌یافت، اما دیدیم که حل ننازعه شکل امضای توافقنامه را به خود گرفت و همین امر احتمالا موجب نامو بحران خواهد شد، مگر اینکه رئیس جمهور و نخست‌وزیر از خود بردباری و اغماض نشان دهند. مطلب زیر علاوه بر تفسیر توافقنامه امضا شده میان احمدزی و عبدالله، شکل جدید دولت افغانستان را براساس واقعیات سیاسی و اجتماعی این کشور تحلیل می‌کند.

سرویس خارجی

افغانستان حل منازعه یا بدعت سیاسی

** با توجه به تحولات سیاسی فعلی، تنها*

اغماض و از خودگذشتگی

رئیس جمهور و نخست وزیر نسبت

به هم، جلوی بی ثباتی سیاسی

در افغانستان را می‌گیرد.

و تیمش (اصلاحات و همگرایی) خواستار بازشماری ۱۱ هزار محل اخذ رای از مجموع ۲۳ هزار حوزه رای‌گیری شدند، که در نهایت با شمارش مجدد ۷۰۰۰ محل اخذ رای موافقت شد.

در این میان، حامد کرزای که به مدت ۱۳ سال قدرت را در افغانستان در دست داشت، تلاش کرد که بی‌طرفی خود را حفظ کند. به همین خاطر، او طی این مدت فقط عجله می‌کرد که قدرت را هر چه زودتر به رئیس‌جمهور منتخب ب سپارد.
کرزای نیز مثل دیگران پیش‌بینی نمی‌کرد که شرایط سیاسی در افغانستان تا این اندازه بحرانی شود. به هر حال، به‌کارگیری همین رویه بی‌طرفی و میان‌روی باعث شد که در حال حاضر هیچ‌کدام از دو مقام جدید احساسات مخالفی نسبت به او نداشته باشند.

از فساد اقتصادی تا تقلب سیاسی

پدیده «قلب در انتخابات» اتهامی فراگیر است و حتی کشورهایی که سابقه دموکراسی و

دریچه‌ای به جهان kharegi@kayhan.ir



* عبدالله عبدالله و اشرف غنی احمدزی یک توافقنامه ۹ بندی را با هدف برون رفت از بحران سیاسی امضاء کردند

* توافقنامه امضا شده میان دو رقیب، نظام سیاسی افغانستان را از ریاستی به شبه پارلمانی تبدیل می‌کند.

بنابراین، اگرچه میان عبدالله و احمدزی توافقنامه همکاری و تقسیم قدرت امضا شده است، ولی بعید نیست که هر زمان در آینده گفت‌وتمان تقلب دوباره زنده شود و طرفین در درون دولت علیه هم اردوکشی کنند.

پایان میهم

همان طور که دیدیم، احمدزی و عبدالله یکشنبه با امضای توافقنامه، به اختلافات میان خود پایان دادند. اما مشاهده شد که هزینه پایان یافتن اختلاف، تغییر نظام سیاسی می‌دهند. در این کشورها که اصلاحات پارلمانی» بوده است.

این تحول بزرگ ضمن آنکه غیرقانونی است، با ساختار اجتماعی و واقعیت‌های سیاسی افغانستان نیز جور در نمی‌آید؛ نظام‌های پارلمانی معمولاً در کشورهایی شکل می‌گیرند که دچار تغییرات انقلابی و رادیکال نشده‌اند و بخش‌هایی از نهادهای قدرت سنتی مثل سلطنت و امپراتوری در جامعه به حیات خود ادامه می‌دهند. در این کشورها که اصلاحات دموکراتیک و مشروطه را از سر گذرانده‌اند، رئیس‌حکومت (شاه،ملکه، رئیس‌جمهور و یا امپراتور) به شکل تشریفاتی باقی می‌ماند و قدرت واقعی در دست نخست‌وزیری است که توسط مجلس منتخب مردم انتخاب می‌شود.

اما، افغانستان به خاطر تحولات سیاسی که طی چهار دهه اخیر از سر گذرانند، همه نهادهای سیاسی سنتی، از جمله نظام پادشاهی، را طرد کرده است.



*** هر چند میان احمدزی و عبدالله توافقنامه همکاری امضاء شده است، ولی بعید نیست گفت‌مان تقلب دوباره زنده شود و طرفین علیه هم دردرون دولت اردوکشی کنند.**

تنها نهادی که باقی مانده و بهتر است بگوییم که احیا شده، نهاد مشورتی و سنتی «لویه‌جرگه» است. این نهاد تنها می‌تواند جای مجلس سننا را بگیرد، ولی نمی‌توان با اتکای به آن، یک نظام پارلمانی در افغانستان ایجاد کرد.

لذا، این امتیازدهی یک کاندیدا به کاندیدای دیگر، دوام نخواهد آورد و در حد چانه‌زنی و بگومگوهایی سیاسی باقی خواهد ماند. علاوه بر بستری اجتماعی که در بالا تشریح شد، همانطور که اشاره شد، کاندیداهای ریاست جمهوری از لحاظ قانونی اصولاً در جایگاهی نیستند که بتوانند چنین تغییرات بزرگی را در دل نظام به وجود آورند. شاید گفته شود احمدزی موقتاً و برای خروج از بحران جاری، چنین لطفی را به رقیب کرده است، ولی این با واقعیت‌های افغانستان جور در نمی‌آید و پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی به دنبال خواهد داشت؛ چرا که در این کشور که شرایط قبیله‌ای وبی‌زها دارد و علاوه بر آن، بی‌ثباتی امنیتی و مداخلات خارجی اوضاع را پیچیده‌تر کرده است، قدرت بایددر دست یک نفر متمرکز شود.

بااین اوصاف، آینده سیاسی افغانستان مبهم است و تنها راه جلوگیری از شکل‌گیری بحران جدید، به اراده و عمل رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر معطوف خواهد بود.

قومیت – ملیت

معمولاً دعواهای سیاسی و مذهبی در افغانستان اگر ادامه یابند، شکل قومی به خود می‌گیرند. قومیت و مذهب در بسیاری موارد مترادف هم به کار گرفته می‌شوند. مثلاً «هزاره» در جامعه افغانستان معنی شیعه می‌دهد و حنفی‌های شیعه هم معمولاً به «پشتون»‌ها گفته می‌شود.در بحران سیاسی اخیر افغانستان تا اینجا قضیه، روند انتخاباتی از قوم‌گرایی

تحولات و وقایع اخیر در عرصه روابط بین‌المللی (و همچنین ملی و درون ملی) به خوبی نشان می‌دهد که در سده حاضر «صلح و عدالت» بیشتر از هرچیز دیگری در معرض خطر، تهدید و نقض قراردارد. این تحولات، از اقدامات نظامی یکجانبه، قتل عام و محاصره شهرها و هژموسن طلبی برخی رژیم‌ها و دولتها در اقصا و نقاط جهان گرفته تا فقر و گرسنگی‌ها و عدم توزیع عادلانه امکانات حیات انسانی میان ملتها و همچنین بیسودای و عدم دسترسی به آگاهی‌های لازم برای مواجهه صحیح با حوادث طبیعی وغیرمترقیه و آنچه در زندگی اجتماعی رخ می‌دهند و نهایتاً فقدان حاکمیت عدالت بر روابط بین‌المللی، همه جوامع اعم از توسعه یافته و درحال توسعه، مسلم وبین‌المللی را با بحران روبرو نموده به طوری که بیشترین زمان و بودجه‌ها نیز درسطح جهان به همین مسائل و شیوه‌های برخورد واکنشی به آنها اختصاص یافته و می‌یابند. این درحالی است که عدم درک صحیح از بسترها و عوامل منتهی به بحران‌های صلح، پیامدهای دقیق این عوامل برکم و کیف حیات بشری و همچنین وظایف وکارکردهای دولتها و جامعه بین‌المللی در این رابطه، نه تنها امکان واکنش به این مسائل را در پهنه زیست محیطی بشر ناممکن ساخته بلکه به جای شناخت «علت‌ها» بر «معلول‌ها» تمرکز گردیده، آسیب‌های ناشی از وضعیت موجود و حاکم ادراک نشده و نهایتاً اهمیت و بسترهای «پیشگیری» از چنین بحران‌هایی نیز در پس ظاهر و صورت بندی‌های جامعه بین‌المللی دولتها پنهان گردیده است.

۱ – چالش‌های ساختاری، مدیریتی و فرهنگی
علاوه بر چالش‌هایی که به حوزه اندیشه‌ای و نظری مربوط می‌شوند، در نظام مدیریتی و فرهنگی غالب در محیط جهانی نیز عناصر و مولفه‌ی جدی برای صلح و عدالت وجود دارد. برخی از محورها آسیب ساختاری برای صلح عادلانه به شمار می‌روند.

الف – مدیریت جهانی نا عادلانه
نا عادلانه بودن مدیریت حاکم بر روابط بین‌المللی، اجزای این سیستم را در وضعیتی بحرانی، چالش برانگیز می‌رساند و نظام مدیریتی و فرهنگی غالب در محیط جهانی نیز عناصر و مولفه‌ی جدی برای صلح و عدالت وجود دارد. برخی از محورها آسیب ساختاری برای صلح عادلانه به شمار می‌روند.

*** مادامی که برابری دولت‌ها نادیده گرفته می‌شود، و شماری از دولت‌ها در نقش هیئت رئیسه جهان عمل می‌کنند، دنیا در وضعیت ناآرام و آشوب کنونی باقی خواهد ماند.**

رئیسه جهان عمل می‌نمایند، دنیا در وضعیت ناآرام و آشوب کنونی باقی خواهد ماند.
با در نظر گرفتن جنگ طلبی‌های ای‌قدرت‌ت‌های و برخورد‌های سلیقه‌ای با خشونت و نمادهای آن، برای عموم و اتحاد جامعه بشری شکی باقی نمانده که صلح در عمل، نه برای همگان، بلکه تنها برای برخی‌ها تعقیب و دنبال می‌شود.در چنین اقلقی، عدالت با حفظ ساختار نا عادلانه بین‌المللی موجود (و همچنین ساختار نا عادلانه موجود در درون دولتها و ملتها) قابل تحقق نیست. چگونه می‌توان صلح را با عدالت همگام ساخت بدون اینکه سازمان حاکم بر روابط بین‌المللی کنونی، به صورت مناسب دگرگونی یابد؟ سازمان‌های ناکافی و ناکارآمد ناظر، بر حفظ صلح و عدالت: تصوب منشور ملل متحد در شرایطی که جنگ جهانی دوم، به مثابه تریز از نابودی و درپنجای به روی حیات به نظر می‌رسید. اما از همان نخستین روزهای فعالیت سازمان ملل متحد، مشکلات و ایرادهای این منشور و تفاوت آن با خواسته‌ها و انتظارات بشریت (در عین قوت‌ها و نکات مثبتش نسبت به میناق جامعه ملل) روشن شد. یکی از آنها، مفهوم تاروشن و ترکیب شگفت‌انگیز «صلح» و «امنیت» بین‌المللی در قالبی بود که اصلی‌ترین هدف این سازمان را تشکیل می‌داد. صلح تعریف نشد؛ رابطه آن با امنیت نیز روشن نگردید؛ صلح و امنیت به صورت موردی و در اقتدار شورای امنیتی قرار گرفت؛ حق وتو بر اعمال فصل هفتم منشور سایه افکند و قدرت‌های شرق و غرب در جنگی سره، آن را صحنه تقابل و تخریب اهداف و کارکردهای ملل متحد قرار دادند؛ هیچ کس نتوانست و هنوز هم نمی‌تواند منظور از صلح در این سازمان جهانی را تعریف کند؛

این است که رهیافت منشور ملل متحد، رهیافتی غیرعمومی، تاروشن، بی‌ثبات، فاقد افق، فاقد مرکز ثقل دارد، این استک که کاندید‌ها به طور مشخص نماد اقوام خاصی نیستند؛ عبدالله از جانب پدر پشتون و از طرف مادر تاجیک است. احمدزی نیز متعلق به قوم پشتون است. بدین ترتیب، قوم و قبیله این دو نفر تقریباً یکی است. اما، برای اینکه بداندیم این منازعه سیاسی رنگ قومی می‌گیرد یا نه، لازم است که به یک نکته ظریف اشاره کنیم:حکومت مرکزی در افغانستان تا زمانی قدرتمند و باثبات است که نقش «داور بی‌طرف» را میان اقوام این کشور بازی کند. یعنی همان نقشی را که «ظاهرشاه» در دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ بازی کرد. این داور برای اینکه بتواند بی‌طرف بماند و خوب مملکت‌داری کند، باید قدرتمند باشد. ولی اگر نشانه‌های ضعف در حکومت مرکزی ظاهر شود، قومیت بر ملیت غلبه خواهد کرد. این یک شیوه سنتی و آژموده شده در افغانستان است و اگر شرایط مساعد باشد، بار دیگر نیز احتمالا تکرار خواهد شد. اکنون همان‌طور که اشاره شد، فساد اقتصادی در ساختار سیاسی و اداری ریشه دوانیده است، و در بسیاری از نهادها و مناطق تمرد و سرپیچی از قانون دیده می‌شود، ممکن ژروان زیادی از چهره‌ها و افراد به طور نامشروع به شورش‌های کلان رسیده‌اند. همه اینها به همراه خطر تروریسم و ناامنی ممکن است زمینه‌ساز بازگشت افغانستان از سیاست ملی به سیاست قبیله‌ای شوند و باز هم مثل سسال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ یک جنگ داخلی در افغانستان راه بیندازد.

عبدالله و احمدزی موضع قبیله‌ای ندارند و شعار قومی سر نمی‌دهند، اما اگر دعوای میان آنها دوباره زنده شود، ممکن است عوامل زیرساختی بار گفت‌مان نوپناید فراقبیله‌ای بار دیگر غلبه کند و افغانستان به ورطه جنگ داخلی درافتد.

صفحه ۸ پنج شنبه ۳مهر ۱۳۹۳ ۲۹ ذیقعد ۱۴۳۵ - شماره ۲۰۸۸۲

چالش‌های اساسی فراروی صلح جهانی

شده است، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است و این هدف به معنای تحدید دامنه اندیشه‌ها و ابزارهای قدرت محور در میان دولت‌ها برای تحقق آن است، حال آنکه صاحبان حق وتو دولت‌هایی هستند که از یک سو به واسطه همین اندیشه‌ها و ابزارهای قدرت انگین به این حق پایسته شناخته شدند و از سوی دیگر همان کشورهای هستند که برای حصول به منافع خود به نقض صلح از رهگذر ورود به جنگ و اخلاق در امنیت بین‌المللی اقدام می‌نمایند.

دراین گردونه، مدیریت اصلی و اجرایی سازمان در دست شورای امنیت یعنی قدرتها بوده، مجمع عمومی که متشکل از نمایندگان همه ملل جهان است، نقشی درچه دو دارد.

ب – نبود فرهنگ صلح و عدالت

نظام مدیریت صلح در جهان، هیچ‌گاه احترام به فرهنگ‌ها و ادیان را درک نکرده است و این علتی اساسی برای وضعیت دوران معاصر است. امروزه صلح کالائی است که بازیگران قدرتمند از تشکیل کنگره وین ۱۸۱۵ به بعد، به صورت نظام‌مند صلح را به مجرائی برای به اسارت درآوردن هویت‌ها و فرهنگ‌های دیگر ملت‌ها بکار بسته‌اند؛ معاهده و پیمان نوشته‌اند، به تقسیم جهان و حوزه‌های نفوذ خود پرداخته‌اند و بعد از تشکیل سازمان ملل متحد نیز ساختارهای بین‌المللی را بسر همین تفکرهای صلح برگرفته از فرهنگ غرب پایه‌ریزی کرده‌اند و اغلب نیز برخی حمایت‌های مردمی را به صورت موقت جلب نموده‌اند. آنها ظریف‌های فرهنگی صلح و حمایت مردم از گفت‌مان صلح را مورد سواستفاده قرار داده‌اند. قصد ندارم به نقد فرهنگی نظام بین‌المللی بیشتر از این بپردازم اما تأکید می‌کنم که اساسی‌ترین آسیب‌های فرهنگ صلح را نه در درون اذهان و احساسات افراد و گروه‌ها، بلکه بیشتر از همه در ساختار و بافت نظامی جست‌وجو کرد که امروزه رسماً و قانوناً پیگیر صلح جهانی و فرهنگ صلح است. برخی مجامع بین‌المللی تلاش کرده‌اند تا آسیب‌های ناشی از نبود فرهنگ صلح را جبران نمایند. دراین خصوص، یونسکو ایده فرهنگ صلح جهانی را پیگیری نموده است. ارکان هشت گانه فرهنگ صلح



براساس این ایده، عبارتند از: آموزش صلح؛ تفاهم، تسامح و همبستگی؛ مشارکت دموکراتیک، چرخش آزاد اطلاعات؛ خلع سلاح؛ حقوق بشر؛ توسعه پایدار و برابری زن و مرد. اما همانگونه که پیداست، در این ایده علت شناسی تهدید و نقض صلح و همچنین مسئله فرهنگ و نحوه حفظ و احترام به فرهنگ‌ها و هویت‌ها و همچنین عناصر زیربنایی صلح همانند دین، اخلاق و به صورت برجسته مورد توجه قرار نگرفته است. اساساً معلوم نیست منظور چه صلحی است؟ یونسکو در این ایده، از ارائه تعریف صلح و فرهنگ صلح و نگاه جامع به عناصر آن به ویژه عدالت، قاصر بوده است. از این‌رو، این ایده نیز هرچند می‌تواند قابل توجه باشد، اما وافی و کافی نخواهد بود.

ایجاد فرهنگ عدالت، نه با تحمیل، سلطه، تجاوز و مسلحانه، تهدید و ارعاب بلکه با تفاهم، گفت‌وگو، همکاری و طرهای گفت‌مان نو بر پایه اشتراک فرهنگی جهانی و درنظر گرفتن همه محورهای فرهنگی قابل تحقق خواهد بود.

۲ – گسترش پدیده‌های ناقص صلح

علاوه بر موارد فوق، رویدادها و فرایندهای در دنیای معاصر وجود دارد که صلح و عدالت را نشانه رفته‌اند: تروریسم، جنگ و درگیری، قتلر و بیماری، بی‌ثباتی اقتصادی و مالی و همچنین آپارات علمی که نشأت گرفته از همان مدیریت سلطه گونه براین عرصه در جهان، از جمله این موارد هستند.

پدیده‌های ضدصلح نظیر تروریسم، جنگ و درگیری، قتلر و بیماری، سلطه اقتصادی و مالی (پدیده‌های انسان ساخت) در کنار چالش‌هایی همانند سلاح و حوادث طبیعی (که پیامدهائی تقریباً بیش از سه برابر قربانیان درگیریهای مسلحانه درسال ۲۰۱۴ داشته‌اند) و همچنین ساختارهای غیرمایل یا قاصر از تأمین صلح و امنیت بین‌المللی، وضعیت صلح جهانی را فرنج کرده‌اند. در این میان، به نظر می‌رسد که آپارات پد علمیی و فناوری برای مجموعه دولتهای به اصطلاح جنوب نیز در همین عرصه عامل می‌گردد. به واقع، یکی از مهم‌ترین ابعاد عدالت درجهان امروز، عدالت علمی است که نه تنها با محدودیت و آسیب ساختاری و روبروست بلکه مظاهر نوینی از آپارات علمی و فناوری در این درحال ظهور و پیدایش است. عدالت علمی متضمن خودداری از ایجاد محدودیت مانع از توسعه دانش علوم بشری از یک سو و لزوم التزام علمی بازیگران نهادها بین‌المللی به توسعه و تسهیل همکاریهای علمی و فناوری است که در پرتو آن، ضمن قرار گرفتن علم و فناوری در خدمت بشریت، دستیابی به لوازم تعالی و کمال انسانی میسر گردد.

غرب با سلطه بر عرصه‌های علمی و فناوری و ایجاد باشگاهها و کلوب‌ها در این خصوص، انتقال و تبادل آزادانه علم و فناوری در جهان را مانع شده و توسعه دیگر کشورها را از متکثر روبرو نموده است. محدودیت، تحریم علمی و فناوری، از جمله اقدامات این کشورها و علیه صلح و عدالت درجهان است که جایگاه ویژه آن درمیان آسیب‌های صلح و عدالت در دوران معاصر از باید مورد توجه قرارداد. این محدودیت‌ها علیه کشورها و ملت‌هایی اعمال شده که غرب قادر نبوده آنها را تحت سلطه خود قرارداده و مدیریت جهانی خود را بر آنها اعمال نماید.

۳ – چالشهای هنجاری مرتبط با ساخت و تضمین صلح

بخشی از آسیب‌های صلح و عدالت درجهان نیز به نظام حقوقی و هنجاری حاکم بر نظام بین‌المللی مربوط می‌شود. مهم‌ترین مورد در این خصوص، ممنعت برخی قدرتها از شکل گرفتن حق جهانی و انسانی بر صلح و عدالت و تدوین آن در قالب کنوانسیون‌های بین‌المللی است. این دسته از کشورها استقرار این حق را از مینافع خود در زمینه تولید و توسعه سلاح‌های کشتار جمعی، فروش سلاح به کشورهای افریقایی و امریکائی و تحریک گروهها به تجزیه طلبی و شورش، ایجاد گروه‌های تروریستی و غارت منابع طبیعی آنها ناسازگار می‌دانند.

منبع: خبرنگاری فارس

